

## تهیه و تصحیح توسط هیئت محبان حضرت علی اکبر (ع) روستای نئیز علیا شهرستان رابر استان

### کرمان

#### مجلسی خرابه شام

##### یزید:

شکر خدا که دور فلک شد به کام ما      افتاد مرغ وحشی دولت به دام ما  
اندوه شد تمام و غم از سینه دور شد      ریزید باده طرب اینک به جام ما  
زینت کنید بارگه من چو باغ خلد      آذین کنید کوچه و بازار شام ما  
آرید مطربان غزلخوان و چنگ زن      رقاصگان خوب رخ و خوش خرام را  
بلافاصله  
چون کرد شمر خدمت خود را به ما دراز      می زبید اینکه ماش نمایم سرفراز  
با احترام شمر بیاید حضور ما      زبید اگر به شهر در آید به عز و ناز

##### شمر:

شیعیان از کربلا مشک تثار آورده ام      اهل بیت مصطفی را خوار و زار آورده ام  
بلافاصله  
ایا میر: چه در ورود اسیران به شهر فرمایی      به احترام بیاریم یا به رسوایی

##### یزید:

برو به مثل اسیران ازبک و تاتار      سر برهنه بگردان به کوچه و بازار

##### شمر:

بعد از این جور و کینه و آزار      چون گذشتند از سر بازار  
به کجا منزل غریبان است      به کجا جای غم نصیبان است

##### یزید:

پشت میدان امارتی است خراب      مسجدی هست بی در و محراب  
بهر این اهل بیت پیغمبر      زان خرابه نیافتیم بهتر

##### شمر:

خبر شوید شما اهل شام سر تاسر      که میرسند عیال حسین تشنه جگر  
زینب بیا سکینه بیا عابدین بیا      اکنون به شام آرمتان از ره جفا

##### زینب:

ای فلک ظلم تو تا چند روا بر زینب      نیست آسایشی از جور تو نه روز و نه شب

چه ستم بر من محزون تو نکردی ز جفا یاورانم همه رفتند ز ظلم اعدا  
سر اختیار کجا نیزه اشراق کجا زینب زار کجا کوچه و بازار کجا

### شمر:

بنوازید دهل طبل ز نید ای لشکر که جهان گشت به دلخواه یزید ای لشکر

### زینب:

بگو به من تو ای شمر مرتد غدار خدا و روح محمد ز روی تو بیزار  
به من بگو که در این شهر این چه افغانست مگر به مذهب این قوم عید قربانست

### شمر:

ای دختر خاتم النبیین ذریه پاک آل یاسین  
آوازه نقاره ها شنیدی جمعیت اهل شام دیدی  
این عیش که آیدت به دیده بهر تو یزید تازه چیده

### زینب:

شمر بی دین چرا حیا نکند کس به کافر چنین جفا نکند  
به خیال تو مرتد کافر که کسی درد من دوا نکند  
شکوه ات می برم به نزد خدا به خدا آه من خطا نکند

### یزید:

بیاورید به مجلس همه اسیران را به کنج محفل ما جا دهید ایشان را

### شمر:

ایا جماعت از جان گذشته نومید روان شوید تمامی به بارگاه یزید

### زینب:

آه ای امام و رهبر دین ای برادرم بودی تو نور چشم من و یار و یاورم  
قربان راس غرقه به خون تو یا ابا چون بنگرم سرت به سر نیزه جفا

### یزید:

کیست گو این زن سعادت مند که صدایش رسد به گوش بلند

### شمر:

این است که کرده ای تو خوارش انداخته ای ز اعتبارش  
این زینب خواهر حسین است بشناس ز چشم اشکبارش

### یزید:

این است که باب وی جهان را بگرفت به ضرب ذوالفقارش  
این است که باب امجدش را برده است به عرش کردگارش  
صد شکر به چشم خویش دیدم رسوا و ذلیل و خوار و زارش

### زینب:

من دختر باب هفت و چهارم من بیبکس و بی معین و یارم  
بی پرده میان خلق بودم روح القدس است پرده دارم  
من زینب خواهر حسینم بشناس ز چشم اشکبارم  
بلافاصله  
وای ای شامیان پر نیرنگ همه بی بهرگان از فرهنگ  
همه از غیرت و حمیت، دور پیش چشمان ما همه منفور  
همگی چاپلوس و مکارید مردمی خائن و فسونکارید  
توشه‌ای بد در آخرت دارید همگی مردمی تبهکارید  
همه پیمان خویش، بشکستید پای دیوار کهنه بنشستید  
حال، گریبان شدید بهر حسین بعد مرگش کنید شیون و شین  
دلنان جملگی چنان سنگ است این جنایت چو لکه ننگ است  
گر، گریبان خویش، چاک کنید ننگ را کی توان، که پاک کنید  
خواهم از درگه خدای جهان دیده‌ها تان همی شود گریبان  
ای یزیدی که خائن و پستی راه‌ها را به روی ما بستی  
از ره مکر، با ریا و فریب همه آیات را کنی تکذیب  
فکر کردی که در حضور خدا ما ذلیل رهیم وتو والا  
ای که هستی ز آدمیت دور می خرامی کنون به کبر و غرور  
از ره عجب و کبر و خودبینی بر چنین بارگاه، بنشین  
تو فراموش کردی امر خدا چشم داری به لذت دنیا  
همه آنان که در خطا رفتند در ره ناحق شما رفتند  
ای یزید پلید و بی بنیاد پدرت شد به دست ما آزاد  
حالیا تو امیر دورانی شاهد حال ما اسیرانی  
ما که از عترت پیامبریم باید از بین دشمنان گذریم  
پرده آبرویمان بدری به اسیری به هر کجا ببری  
در حقیقت تو یک ستمکاری چون که فرزند آن جگرخواری  
به خدا، ای یزید بد کردار تو ندانی چه هست آخر کار  
در قیامت، حضور پیغمبر با چه رویی کنی یزید، نظر  
بر سر ما ببین چه آوردی! چه خیانت به ما زنان کردی

ما زنان را زشهر خود راندی      پیش چشم عموم، بنشادی  
آری آری، چو حزب شیطانید      در حقیقت ز نسل سفیانیید

### یزید:

در جواب زنان سوخته جان      باید اندر دهان کشید زبان  
بیاورید کنون راس شاه خوبان را      به کنج محفل ما جاد دهید ایشان را

### فرد به فرد یزید با شمر

شمر	یزید
بفرما تا شوم از گفته خرسند	بدان ای شمر دارم مطلبی چند
امیر از این سوالت چیست منظور	مگر این سر جدا گشته ز ساطور
اگر گویم بسوزد دشمن و دوست	چرا خرد استخوان گردن اوست
چو قصابان زدم ساطور ساطور	بریدی یا زدی ضربت تو از دور
به ده ضربت بریدم از عداوت	چسان بر گو به من ای بی مرووت
بگفتا وا محمد وا محمد	چه گفت اول که بر او ضربت آمد
بگفتا فاطمه مادر کجایی	دوم ضربت چه گفت از بینوایی
بگفتا یا علی فریاد من رس	سوم ضربت چه گفت آن شاه بی کس
بگفتا یا حسن بنگر حسین را	کلامش گو به ضرب چارمین را

چه گفتا پنجمین ضربت به یارب	بگفتا وای زینب وای زینب
ششم ضربت چه گفت آن بی قرینه	بگفتا بی پدر بابا سکینه
چه گفتا هفتمین ضربت ندانم	بگفتا وای بر حال زنانم
چه گفتا او به هشتم ضرب ای شمر	بگفتا کو وفا و غیرت ای شمر
نهم ضربت چه گفتا سوخت جانم	بگفتا من شفیع شیعیانم
دهم ضربت بگو تا من بدانم	کلامی گفت و زد آتش به جانم
چه گفتا رو سیه بر گو جوابم	بگفتا تشنه یک جرعه آبم
بگو آبی زدی بر نار جانم	زدم با پای چکمه بر دهانم
در آخر چه بگفت آن شاه والا	امیر غش کرد و او لب تشنه جان داد
ز بعد قتل او بر گو چه رو داد	زمین و آسمان در لرزه افتاد

#### بزید:

ساقی به جام باده چون آفتاب کن      دور فلک درنگ ندارد شتاب کن  
ساقی نقاب از رخ خاتون خم بگیر      خون در روان سلسه بوتراب کن  
ای شاه تشنه کام بود روز عیش ما      لبهای خشک خویش تو تر با شراب کن  
قران پخش شود

#### زینب:

ای دست کردگار تو پا در رکاب کن      بر باد رفته معجز زینب شتاب کن  
دستی بزن به حلقه دروازه های شام      مانند برج و باروی خیبر خراب کن

#### بزید:

آخ که باد آمدم از جنگ نهروان بر تخت زر نشین و سوال و جواب کن  
بر گو به زیر چوب ایا سبط بو تراب اکنون شکایتم به بر جد و باب کن

### زینب:

یا مزن چوب جفا را بر لب و دندان او یا بگو از مجلسست بیرون روند طفلان او  
یا مزن شرمی نما از روی زهرا مادرش یا مزن در پیش چشم خواهر نالان او

### زین العباد:

ظالم به بوسه گاه نبی چوب میزنی دستت بریده باد بزن خوب میزنی  
ای بی حیا حبیب خدا حاضر است و تو پیش حبیب چوب به محبوب میزنی  
یعقوب اوست یوسف مصر ستم منم چوب از من است از چه به یعقوب میزنی

### یزید:

کیستی ای مستمند دردمند با تن تیدار و در زنجیر و بند  
با چنین قدر و جلال و زیب و زین بلکه میباشی علی بن الحسین

### زین العباد:

کور گردی ای لعین نشناسیم گویمت من نام تا بشناسیم  
عرش اعلا فرش در ایوان ماست هر که روزی میخورد مهمان ماست  
وارث سلطان دین پرور منم دستگیر فرقه کافر منم  
گر تو خواهی نام واضح تر از این سید سجاد زین العابدین

### یزید:

الحمد لله الذی قتل اباک  
یا علی دیدی تو عدل کردگار حق چسان بگرفت بر مرکز قرار  
گر حسین قلبش ز ما برگشته شد عاقبت دیدی ز خنجر کشته شد

### زین العباد:

در حضور این سر ای ننگ عرب فخر بی جا میکنی بی ادب  
بابش از باب نبی بالا تر است مادر او دختر پیغمبر است

### یزید:

زینب ای دختر میر عرب بعد از این سختی و آزار و تعب  
ظلمهای کوفیان پر جفا بر حریم اهل بیت مصطفی  
گو چه میبینی از این رنج و عذاب نیست آیا بس تو را برگو جواب

### زینب:

ای یزید بی حیای رو سیاه ای که عقابیت ز دنیا شد تباه

غیر زیبایی در این ره ای پلید زینب از این ماجرا دیگر ندید  
من به درگاه خداوند کریم شاکرم از این بلایای عظیم  
گر کنون بر تخت زر بنشسته ای در غل و زنجیر ما را بسته ای  
عنقریب است ای پلید نابکار محو گردی از سرای روزگار

#### یزید:

برو خطیب به منبر تو از طریق عناد بکن تو لعن علی تا شود دل من شاد  
خطاب من به شما اهل بیت پیغمبر دهید گوش به حرف خطیب بر منبر

#### خطیب:

بنام خداوند لیل و نهار که از چوب خشکی بر آرد ثمار  
دوم هم سلام از من و دوستان به روی معاویه نیک دان  
ز بعد معاویه در انجمن ز مدح یزید است افغان من  
و اما

شکر خدا که خیمه حق کنده شد ز جای افتاد سروهای بنی هاشمی ز پای  
شکر خدا که یافت شفا سینه ها ز غم سبط علی شهید شد از خنجر ستم

#### زین العباد:

خدا زبان تو را قطع سازد ای بی دین مگو دگر سخن ای بی حیای بد ابین  
تویی که خشم خدا را برای مستی زر به جان خریده ای و گشته ای چنین کافر  
بده اجازه به من ای یزید کافر کیش روم به منبر و گویم ثنای رب خویش

#### یزید:

حاشا که من رضا به چنین کار نیستم خواهی که فاش خلق کنی تا که کیستم

#### خطیب:

ایا یزید اجازه بده به این بیمار کند ز حال پریشان خود دمی اظهار  
مگر که حالت زارش به خلق نیست عیان گذار تا که کند او کلام خویش بیان

#### یزید:

قسم خورم که دهد دودمان ما بر باد برو کنون تو به منبر جناب زین العباد

#### زین العباد:

بسم الله الرحمن الرحيم يا رحمن يا رحيم  
ایا مردم شام از خاص و عام بنوشید شهد کلام امام  
منم بدر افلاک و مهر زمین فروزنده مشعل چارمین  
منم نوری از نور پروردگار بود جد من قدرت کردگار

علی را منم نور چشم حسین حسین علی را منم نور عین

بپرسید مردم برای خدا شما جرم ما از یزید دغا

ای مردم هرکسی مرا می شناسد، می شناسد و هر کسی نمی شناسد حسب و نسیم را برایش می گویم : من فرزند مکه و منایم ، من فرزند زمزم و صفایم ، من فرزند کسی هستم که زکات را با ردای خویش حمل می کرد، من پسر بهترین کسی هستم که حج گزارد و لبیک گفت من پسر کسی هستم که خدای بزرگ به او وحی فرستاد، من پسر محمد مصطفایم ، من پسر علی مرتضایم ، من پسر کسی هستم که در راه احیای لا اله الا الله مبارزه کرد، من پسر بهترین مؤمنین و وارث پیامبران و کوبنده کافران ، سید و سالارمسلمانان و مجاهدین ، زینت عابدین و برترین پیشوا از آل یاسین و از خاندان رسول پروردگار عالمیان .

من فرزند فاطمه زهرایم، من فرزند خدیجه کبرایم.

من فرزند آن کسی هستم که او را به ستم کشتند من فرزند کسی هستم که سر او را از قفا بریدند، من فرزند کسی هستم که او را تشنه کشتند، من زاده کسی هستم که پس از کشتن بدن او را بر زمین افکندند و او را دفن نکردند، من فرزند آن کسی هستم که لباس او را به غارت بردند، من زاده آن شهیدی هستم که فرشتگان آسمان بر او گریه کردند، من زاده کسی هستم که سر او را بر بالای نیزه نمودند، من فرزند کسی هستم که زنان و کودکان او را از عراق تا شام به اسارت آوردند.

### یزید:

بگو اذان تو موذن که گشت وقت اذان بگو اذان تو موذن به صاحب قران

بگو اذان و همه خلق را تو آگه ساز روند جانب مسجد پی ادای نماز

### موذن:

الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر

### زین العباد:

رسید صوت موذن به گوش یا الله ربود از سر من عقل و هوش یا الله

به شهر کفر صدای مبارک توحید برای عیش بود در عزای شاه شهید

اذان برای نماز است نی برای گناه نه بهر کشتن پرورده رسول خدا

موذن:شهد ان لا اله الا الله

### زین العباد:

ایا کریم تویی راحم و سمیع و مجید برس به داد دل اهل بیت شاه شهید

برس به داد دل غم کشان تو یا الله که بسته اند به زنجیر غم به محنت و آه

اذان صدای مسلمانی است در دوران نه آنکه آل محمد روند در زندان

### موذن:

شهد ان محمد رسول الله

### زین العباد:



ایا گروه بگویند این محمد کیست مگر حسین پدرم سبط این محمد نیست  
 ز امتان تو فریاد یا رسول الله ز شامیان لعین داد یا رسول الله  
 محمد عربی جان من به قربانت تو سید عربی دست من به دامانت

#### یزید:

برید سوی خرابه کنید تمام را از کین کنید در غل و زنجیر تا شوند غمین

#### رقیه:

رقیه دختر زار حسینم ز بهر باب خود در شور و شینم  
 خداوندا یتیم و خوار و زارم به نزد هیچ کس قربی ندارم

#### زینب:

مکن گریه فدایت ای حزینه به قربان تو ای محنت قرینه

#### فرد به فرد رقیه با زینب

بیا ای عمه محنت قرینه	چه میخواهی ز من پرس ای حزینه
سوالی از تو دارم ده جوابم	بپرس ای نور چشمان پر آبم
مگر ای عمه جان ما جا نداریم	بلی در شام غم ماوا نداریم
چرا از جا و منزل بی نصیبیم	غریبیم عمه جان اینجا غریبیم
مگر جای غریبان هست ویران	بلی ویران بود جای غریبان

#### یزید:

ایا غلام تو بر گو ز چیست این غوغا بین چه واقعه گشته به عترت طاها

#### غلام:

به چشم آنچه تو گویی ز جان خریدارم روم به سوی خرابه کنون خبر آرم  
 بدان امیر که طفلی ز سید الشهدا به خواب رفته و دیده جمال بایش را  
 ز خواب جسته و اشک از دو دیده می بارد کنون بهانه بابای خویش را دارد

#### یزید:

ایا غلام ببر راس سید الشهدا در آن خرابه به نزدیک دختر زهرا

#### غلام:

ایا گروه اسیران سر حسین آمد کنون به نزد شما شاه عالمین آمد

#### زینب:

شوم فدای تو ای نور چشم عالمیان      گشا تو دیده منم زینب ای برادر جان  
 ز دیدن رخت ای سر دلم به جان آمد      عجب عجب که تو را یاد بی کسان آمد  
 در این خرابه بی سقف و در خوش آمده ای      مگر که پای نبودت که با سر آمده ای  
 کبودی لب ت ای گوشوار عرش مجید      اگر غلط نکنم هست جای چوب یزید  
 ای رقیه تن بی جان تو را جان آمد      مژده مژده که بابای تو مهمان آمد

### فرد به فرد رقیه با زینب

عمه دارم سوال چند امشب	کن سوالت ز عمه ات زینب
پدرم کو نه در نظر باشد	پدرت عمه در سفر باشد
از سفر او مگر نمی آید	خواهد آید غم تو بزدايد
عمه عباس و اکبرم به کجاست	باورانت به دشت کربلاست
چیست عمه میان طشت طلا	هست مقصودت عمه جان اینجا
من طعام از کسی نخواسته ام	عمه زین غصه سینه کاسته ام
هر چه اینجاست عمه افشا کن	بنشین با ادب تماشا کن
عمه ا این راس پر ز خون از کیست	بار دیگر نظر کنی کافیس
عمه گویا سر حسین باشد	آری این کشته سنین باشد
تو نگفتی که در سفر رفته	گفتمت لیک در خطر رفته
سر بابم بده تو بر من زار	گیر سر از من ای رقیه زار

### رقیه:

السلام ای باب زارم السلام      السلام ای گلزارم السلام  
 در کجا بودی که جانم سوختی      ز انتظاری استخوانم سوختی  
 جان بابا ز رقیه خبری داری تو      بسته دستم به رسن هیچ خبر داری تو  
 شمر سیلی به رخم میزد و میگفت یتیم      به اسپری برمت هیچ خبر داری تو  
 پای پر آبله ام را تو نظر کن بابا      بس دویدم به ره شام خبر داری تو  
 شه عالی تبارم ای پدر جان      انیس روزگارم ای پدر جان  
 عجب بابا که از من یاد کردی      دل من را از این غم شاد کردی  
 ببین تاول به پایم ای پدر جان      ز بسکه من دویدم در بیابان  
 نظر کن صورتم بابا کی بود است      نمیدانم گناه من چه بوده است  
 بردند از ستم پیش یزیدم      سرت در طشت زر بنهاده دیدم

ز شوق وصل جمال بابا خلاص گشتم ز رنج دنیا  
رسیده وقتی که جان سپارم رسم به نزدت پدر به عقبا  
بیا به نزد زمانی عمه که با تو دارم کنون وصایا  
بگیر این تار موی اکبر روی مدینه بده صغری  
برو تو بیرون زمانی عمه که با پدر من کنم وصایا  
بزرگوارا به حق احمد به قرب و جاه علی اعلی  
رسان به بایم من حزین را که سیر گشتم ز رنج دنیا

### زینب:

خداوندا ز سر شد عقل و هوشم صدای طفل من ناید به گوشم  
ای وای رقیه جان ندارد زین داغ دلم توان ندارد  
ای طفل صغیر داغدارم بر خیز که عمه اشکیارم  
رحمی بنما به حال زینب جانم ز محن رسیده بر لب  
بیا عمه بندم چشمه‌های کشم بر سوی قبله دست و پایت  
بیانید ای عزیزانم بیانید شما خاک عزا بر سر نمایید  
یتیمی درد بی درمان یتیمی یتیمی خواری دوران یتیمی  
بگو ای عمه رویت از چه نیلی است گمانم عمه جان از ضرب سیلی است  
شدی راحت ز درد و رنج و هجران مدینه من چه گویم با عزیزان  
مدینه خواهرت چشم انتظار است دل خواهر برایت بی قرار است  
یا حسین من از رخت شرمنده ام دخترت جان داده و من زنده ام

ای اهل شام:

رفتیم و ماند نزد شما یادگار ما جان شما و دخترک گلزار ما  
رفتیم و ماند خاطره ای سخت و جانگداز زین شهر پر بلا به دل داغدار ما  
خداحافظ که ما رفتیم و رفتیم غم درد شما در دل نهفتیم

فدای جان به غریبی سپردنت کردم  
از دست من گرفته خرابه رقیه را  
من بی رقیه سوی عزیزان نمی روم

دارم خجالت از پدر تا جدار او  
بی طوطی عزیز غزلخوان نمی روم

همره نباشدم من دلخون رقیه را  
بی همسفر رقیه گریان نمی روم

جان داد در خرابه ز بس ریخت اشک غم  
با دست خالی سوی شهیدان نمی روم

رفتیم و ماند نزد شما یادگار ما  
جان شما و دخترک گلعدار ما

رفتیم و ماند خاطره ای سخت جانگداز  
ز این شهر پر بلا، به دل داغدار ما

ما با رقیه آمده اکنون که می رویم  
دیگر رقیه ای نبود در کنار ما